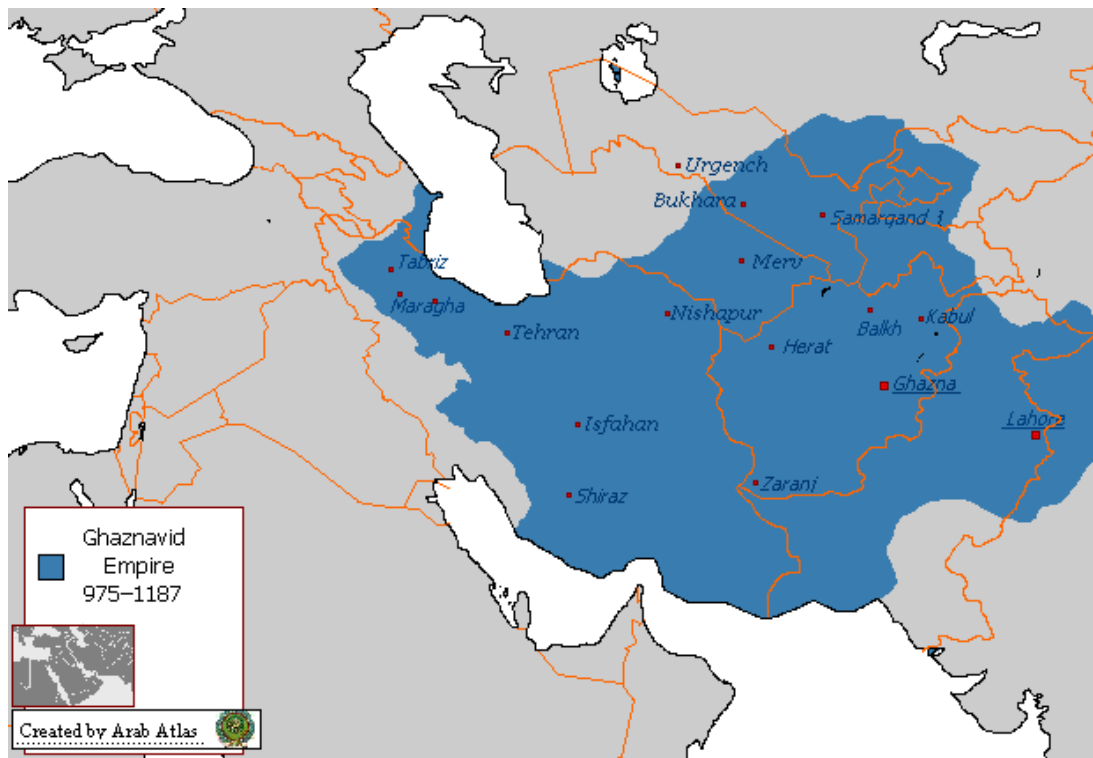


غزنوی ها

غزنوی ها یک سلسله اسلامی و فارس شده از مملوک [1] های تورک نصب بودند که از 975 تا 1187 وجود داشته و بخش بزرگ از فارس، ترانزوکسانیا، و حصه شمالی شبه قاره هند را اداره میکردند. دولت غزنوی ها در غزنی، شهری در افغانستان کنونی، مرکزیت یافت. متاثر از سیاست و کلچر امپراطور سامانی، این تورک نصبان کاملا فارس شدند. پایه گزار این سلسله سبکتگین که از طریق موفقیت پدرخوانده اش الپتینگین، یک جنرال جدا شده از سلطنت سامانی برای حکومت در ساحه شهر غزنی بود. فرزند سبکتگین، شاه محمود، امپراطوری را در منطقه تاسیس کرد که از دریای آمو الادره سند و بحر هند و در غرب الاری و همدان امتداد داشت. این سلسله تحت اداره مسعود، از دست دادن مناطق وسیعی تحت اداره اش را تجربه کرد. ساحه غربی خود را به سلجوق در جنگ دندناقان [2] از دست داد، در نتیجه این سلسله محدود به داشتن افغانستان، بلوچستان و پنجاب شد. در 1151، سلطان بهرام شاه، غزنی را به علاوالدین حسین غوری باخت و پایتخت به لاهور انتقال داده شد تا اینکه توسط غوری ها در 1186 تصرف شد.



امپراطوری غزنوی در بزرگترین وسعتش Ghaznavid Empire at its greatest extent

رسیدن بقدرت

دو فامیل نظامی از غلام - نگهبان های تورک سامانی، بنام سمجورید ها و غزنوی ها بروز کردند، که در آخر باعث بدبختی بزرگی برای سامانی ها شدند، به سمجورید ها [3] امتیاز

منطقه کوهستان واقع در شرق خراسان داده شد. الپتگین دولت غزنوی هارا زمانیکه خود را در غزنه در 962 مستقر ساخت، تاسیس کرد. او و ابوالحسن سمجوری، بحیث جنرال های سامانی، با یکدیگر بر سر حکومت داری خراسان و کنترل امپراطوری سامانی رقابت کردند، با نشستن بر تخت امارت، زمانیکه عبدالملک اول در 961 فوت کرد، میتوانستند بر منطقه مسلط شوند، اما زمانیکه امپراطور سامانی عبدالملک اول در 961 م. فوت کرد، یک بحران حقوقی بین برادران عبدالملک بوجود آمد، یک مجلس قضائی توسط مردانی از طبقه تحصیل کرده - وزرای ملکی، فراخوانده شد، در مخالفت با جنرالهای تورکی کاندیدای الپتگین برای تاج و تخت سامانی رد شد. منصور اول تعیین و الپتگین منصرف شده زیرکانه بقرارگاه خود در غزنه برگشت. سمجورید بکنترل خراسان، جنوب آمو دریا، متمتع شد، اما توسط سومین سلسله بزرگ ایرانی بویهیدها [4] ، تحت فشار قرار داده شده و قدرت آنرا نداشت که از همپاشی سامانی ها و ظهور غزنوی ها جلوگیری کند.

مبارزه جنرال های غلام تورکی برای اداره تخت سلطنت بکمک تغییر اعتماد رهبران قضائی، سقوط سامانی هارا تسریع کرد. ضعف سامانی توجه تورکهای قزلوق [5] در ترانسکسینیا [6] را که تازه به اسلام گرویده بودند، بخود جلب کرد. آنها بخارا را در 992 ، برای اینکه در ترانسکسینیا (شهر سبذفعلی. مترجم) سلسله قراخانی [7] ویا الک خانی [8] را بر پا کند، تصرف کرد. جانشین الپتگین، سبکتگین در غزنه روی کار آمده بود. فرزند سبکتگین، محمود قرار دادی با قراخان ها بست ، قرار آن دریای اکسس (دریای آمو) بحیث بندر طبیعی شناخته شد.

تسلط

با تصرف زمین های سامانی و شاهی ، سبکتگین خود را صاحب تقریبا تمام افغانستان و پنجاب ساخت. در 997، محمود فرزند سبکتگین، بعد از فوت پدر جانشین وبا غزنی وسلسله غزنوی بطور دائمی یکی شد. تصرفات خود بر ساسانی، زمین شاهی، دولت شاهی اسماعیلی ملتان، سند و همچنان قسمتی از ساحه بواهد را تکمیل کرد. تمام عهد طلایی و بزرگی امپراطوری غزنوی در حساب او شمرده شد. محمود 17 اکتشافات بر شمال هند اجرا کرد، کنترل خود را برقرار و دولت های خراج دهنده تعیین کرد. تجاوزات او همچنان منتج به چور و چپاول بزرگ شد. از مرز کردستان تا سمرقند، از بحیره کسپین تا یمونا، اوتوریتی خود را برقرار کرد. ثروتی که از اکتشافات هند به غزنی آورده شد، بسیار زیاد بود. تاریخ نویسان آنزمان (از قبیل ابوالفضل بیهقی، فردوسی) تشریحات درخشانی از شوکت پایتخت و پشتی بانی ادبی بزرگی از فاتحان کرد. محمود در 1030 وفات کرد. گرچه احیای بعضی ارزش های مهم تحت رهبری ابراهیم (1059 - 1099) صورت گرفت، اما امپراطوری هیچ گاه بمانند جلال و قدرت قبلی نرسید و بزودی زیر سایه سلجوق های ایران افتاد.

سقوط

پسر محمود، مسعود ناتوان بود امپراطوری را حفظ کند و بتعقیب شکست شدید در جنگ دندنقان در 1040، تمام زمین های غزنوی را در ایران و آسیای مرکزی به سلجوق باخت و پادشاهی را غرق " زمان مشکلات " ساخت. فرزند مسعود، ابراهیم، یک امپراطوری کوچک شده بر اساس محکم با رسیدن قرارداد صلح با سلجوق برقرار و تشکیلات سیاسی و کلتوری را دوباره بکار انداخت. در زمان ابراهیم وجانشینش یک دورانی از آرامی دوامدار برای امپراطوری دیده شد. بریده شده از سرزمین غربی اش، جاگزین شدن بزرگی از ثروتمندان که

از تجاوزات شمال هند، جائیکه مقاومت شدید از جانب حکمرانان راجپوت از قبیل پرامارا [9] از ملوا [10] و وگهادوالا [11] از کنوج [12] صورت گرفت، بوجود آمده بود. زمانیکه مسعود سوم با دعوی داخلی بین فرزندان در اخیر ظهور سلطان بهرام شاه، بحیث وازال سلجوق در 1115 فوت کرد، نشانه هائی از ضعیفی در دولت نمایان شد. سلطان بهرام شاه آخرین شاه حاکم بر غزنی بود.

علاوالدین حسین، شاه غوری، شهر غزنی را در 1151 برای انتقام گیری قتل برادرش تصرف کرد. همه شهر را خراب کرده و برای 7 روز سوزاند بعد از این مشهور بجهان سوز شد. غزنی برای غزنوی ها دباره با مداخله سلجوق ها که بکمک بهرام آمدند، سر پا شد. جنگ غزنوی ها با غوری ها در سالهای بعدی دوام کرد، آنها تکه های از سرزمین غزنوی را جدا کرده و غزنی وزابلستان، پیش از آنکه توسط غوری ها تصرف شود، به یک گروپ تورک های اغوز [6] باخته شده. قدرت غزنوی ها در شمال هند ادامه یافت تا اینکه توسط خسرو ملک در 1186 تصرف شد.



سکه مسعود اول از غزنی، تقلید از دیزاین شاهی، با نام مسعود عربی

میراث

امپراطوری غزنوی ها به اندازه رشد کرد که ایران، افغانستان، پاکستان، و شمال غرب هند کنونی را پوشاند، غزنوی ها بطور عموم مفتخر به بردن اسلام به هند مسلط به هندوئی شدند. علاوه از جمع آوری ثروت از طریق تجاوز به شهر های هند و گرفتن جزیه از راجاهای هند، غزنوی ها از موقیت خویش بحیث میانجی در امتداد راهای تجارتی بین چین و مدیترانیا استفاده میبردند. آنها نتوانستند قدرت را برای مدت زیادی نگاه دارند، و در 1040 سلجوق ها ساحة فارس شانرا گرفتند و قرن بعد سلجوق باقیمانده شبه قاره شانرا تصرف کرد.

کلتور

گرچه غزنوی ها منشع تورکی داشتند و رهبر های نظامی شان همه از یک زخیره گاه بودند، در نتیجه تشبثات سبکتگین و محمود در احوالات و محیط کلتوری سامانی ها، این سلسله کاملاً فارس شدند، لذا در عمل کسی حکومت شانرا در ایران نمیتواند یک تسلط خارجی فکر کند. در رابطه مسابقه کلتوری و پشتیبانی از اشعار فارسی، آنها بیشتر از رقبای بیات ایرانی اش، که ادبیات عربی را پشتی بانی میکردند فارس بودند. در حقیقت با بکاربرد اداره فارس ها و راهای کلتوری، غزنوی ها گذشته منشع تورکی خودرا دور انداخته و بیشتر به عنعنات فارس - اسلامی گرویدند.

Qarluq Turks 5 Bsuwayhid 4 Simjurids 3 Dandanaqan 2 Mamluk 1
Malwa 10 Pramara 9 Ilek Khanid 8 Qarakhanids 7 Transoxania 6

Oghuz Turks 13 Kannauj 12 Gahadvala 11

برگردان: از متن انگلیسی انجنیر پراتعلی فرہید
منبع: ویکی پدیا دانشنامہ آزاد